

دینداری،

دکانداری نیست

عبدالعلی طاعتی

رشت - مطبعه طاعتی

۱۳۲۳

روشنفکران پایگاه ارجمند و احترام جمیل دارند .  
ما با کسانی مخالف هستیم که دین را پرده پوش  
اغراض خسیس و شیادی قرار دهند . يك نمونه  
جدائی ما با واعظان متعصب و قشری و خرافه باف  
جزوه حاضر است که دوست باشهامت و حقوق آقای  
طاعتی به نشر آن کمر بسته اند و در آنجا مباحثه  
معقول خود را با یکی از واعظ که گمان میرفت دانای  
از آن باشد که حرف راست در دل او  
گران آید ، و سرلجاج و بد زبانی پیش گیرد  
نکته بنکته شرح داده اند . مقاله موثر آقای مهندس  
کاظم جفرودی استاد محترم دانشکده فنی که  
در طی آن حرمت اسلام را بقاعده نگهداشتند و از تجلیل  
روحانیان واقعی فروگذار نکردند ، آخوند های  
دنیا دار را خشمگین ساخت و بضد همه روشنفکران حق  
بین برانگیخت و بجای بحث و گفتگو کار را بتکفیر  
و بهتان که حربه فرسوده جاهلانست کشید .  
ما در مبارزه با کسانی که جمود فکری و خشک مغزی و تعبد  
را رواج میدهند خوشبختانه تنها نیستیم و در ایران  
امروز هستند گروه روشنفکرانی که ما را یاری  
کنند و حق را از باطل تمیز دهند .

## بنام خدا

میان نویسنده این سطور و آقای صدرائی اشکوری و اعظ (!) روز سه شنبه سوم بهمن ماه در کتابفروشی طاعتی (کتابفروشی برادریم) با حضور آقای جم نژاد و دو تن از مهندسين (نام یکی از آنان آقای مهندس حسین بیروز) ابتدا در اطراف پاره‌ای از خرافات دیشی، سپس بدنباله آن، در پیرامون مقاله آخوندهای فتنه انگیز و نسل آینده، نوشته آقای مهندس کاظم جفرودی استاد دانشکده فنی، که در طی پنج شماره (از ۲۳۵ تا ۲۳۹) جریده فکر جوان بچاپ رسید، گفتگویی در گرفت که آقای اشکوری از آن گفتگو کینه‌ای بدلد راه داد و از همان زمان مصمم شد که تا چند روز متوالی مارابعناوین مختلف در محافل خصوصی و عمومی و بر بالای منابر و عظ، وسیله مجلس آرائی خود قرار دهد و بی آنکه شنوندگان را از

علت اصلی کینه ورزی خود که همان بحث روز سه شنبه باشد آگاه کند ، کوشش ورزید که گذشته از آقای مهندس کاظم جعفرودی ، نویسندگان فکر جوان رانیز همه جا مخالف دین اسلام بشناساند وبخصوص اینجانب را گمراه کننده و جوانان و پیرو آئین آقای کسروی تبریزی و رواج دهنده افکار ایشان دردبیر ستانها معروف کند و بنام دلسوزی برای دین ، از ما انتقام بگیرد .

در این حد نیز نایستاد و در مجالس روضه خوانی که بمناسبت بودن ماه عزا شماره آنها در شب و روز افزون از پنجاه میگردد ، دامنه تهمت های خود را وسعت بخشید و نسبت به تمام جوانان درس خوانده و آنانیکه در راه پیشرفت آموزش و پرورش جدید جهد وافی مبذول میدارند تاخت آورد و موسسات فرهنگی را دستگامهای انتشار بی دینی ! خواند و آموزشگاههای دخترانه را بنام اینکه در آنجا معلمین مورد درس میدهند با کمال گستاخی چلیکاه تخریب اخلاق دختران دانست ! و تاکید کرد که ای مسلمانان فرزندان خود را از آموزشگاههای

جدید بیرون آورید تا فاسد الاخلاق و بیدین نشوند!  
 و باین سخنان برخلاف واعظان پاکدل و راهنمایان  
 حقیقی که مردم را بخیر و صلاح و کسب علوم  
 و اتحاد دعوت میکنند ، خواست دانش و دانشمندان  
 را منقور و جنگ حیدری و نعمتی بوجود آورد و  
 درد دل کهنه پرستان و منجمدین اجتماع جای بیشتری  
 باز کند و در صف ارتجاع پهلوان مبارز و یکتا  
 دلاور بشمار رود

باز برای اینکه در مخاصمت با من و دوست من آقای  
 محمود دبهزاد که با ایشان از شدت تنگ نظری و خرافه  
 پرستی بمناسبت تالیف کتاب بسیار مفید «داروین چه  
 میگوید» دشمنی میورزد ، بقول خود از راه در  
 آمده باشد کوشید که در میان اولیای صدهاتن از  
 نوجوانان این شهر که در دوره های دوم دبیرستانها  
 درس میخوانند ، چند تن انگشت شمار را که از غایت  
 ساده دلی اشکوری و امثال او را دیندار و راستگو  
 تصور میکنند و اوامرشان را بجان و دل اطاعت  
 مینمایند با هزار سوگند و دمدمه و افسون بفریبند  
 تا آنان فرزندان خود را بسپارند که در وقت لازم ، نزد  
 اولیای اداره فرهنگ ادعاهای او را تایید کنند و بگویند

بلی آقای واعظ راست میگوید ، تعلیمات فلانی که ناشر افکار آقای کسروی تبریز است و تقریرات آقای بهزاد که کتاب داروین چه میگوید را برشته تحریر کشیده است ما راست اعتقاد و بیدین بار میآورد ؛ این اقدام آقای اشکوری در قرن بیستم ، در عصری که بشرتوفیق یافته است تلویزیون بسازد و « آتم » را تجزیه کند ، بقدری حقیر و دلیل کوتاه اندیشی است که برآستی من متحیرم در باره آن چه بگویم و افسوس میخورم که اسلام چنان خوار شده که چنین کسانی با این طرز تفکر و اینگونه اعمال سبکسرانه خود را مبلغین آن میدانند و راهنمایی مسلمانان را ادعا میکنند . باید خطاب بوی گفت : ای واعظ هیاهو طلبی که همواره و در همه جا بالاترین فخر و مباهات تو این است که چندبار بی مزد و بی دعوت در ظاهر برای تبلیغ شعائر اسلام ، ولی در باطن برای شهرت طلبی و گرم کردن بازار عوام فریبی پشت رادیو تهران ، حرف زده ای آیا دینداری بعقیده تو همین کارهاست ؟ آیات نشر تهمت و افتراء و تفتین و القاء شبهه بدون هیچ دلیل و مدرک در دین اسلام جایز است ؟ بلی ای واعظ پشت رادیو ! تو اگر بچنین کارها متوسل

نجویی و با متهم کردن آگاهان به بیدینی، خود را دیندار و حامی اسلام جلوه ندهی، چگونه میتوانی تنها در عرض يك ماه صفر از این مردم ساده دل مبلغ ده هزار تومان اجرت و عطف دریافت کنی؟ تو از اسلامیت همین استفاده های نا روا را طالبی نه سعادت خلق خدا را، و گرنه کوشش نداشتی کسانی را که برای پیراستن اسلام از ننگ موهومات و خرافات فکر و روح خود را خسته میکنند و مردم را روشن بین و وظیفه دان بار میآورند، بیدین معروف گردانی!



چنانکه نوشته ام علت حمله ها و تهمت های صدرائی اشکوری باینجانب و دوستان نزدیک من، این نیست که خدای نا کرده من بدین مبین اسلام اهانت کرده یا از آن بیرون رفته باشم بلکه منشاء کینه ورزی ایشان گفتگوی ساده ایست که روز سه شنبه بین ما در گرفته و آقای واعظ حادثه جو آن سخنان بی ریا و پاکدلانه و خرد پسند مرا دست آوریز بیدینی من قرار داده و هیاهو و جنجال برپا کرده و بخیال خود مرا و دوستانم

رارسوا نموده است . اینک برای اینکه همشهریان  
 عزیز و روشنفکران که در باره این هیاهو همواره  
 حقیقت امر را از من استفسار میکنند ، از جریان  
 گفتگوی ما آگاه گردند و بدانند زمینه سخنان  
 ما چه بوده و آقای اشکوری چگونه برای عوام  
 فریبی و مجالس آرائی وارونه گوئی کرده است  
 جزئیات آن را صادقانه مینویسم :  
 پیش از ظهر روز مذکور من در کتابفروشی برادرم  
 نشسته و مطبوعات تازه رسیده را از نظر  
 میگذراندم . در این میان آقای صدرائی  
 اشکوری وارد کتابفروشی شد و کتابهایی  
 خواست . تا این روز من با ایشان روبرو نشده  
 با یکدیگر آشنائی حضوری پیدا نکرده بودیم .  
 از پیش یک قطعه شعر در تقریظ مجله سخن گفته  
 و برای درج در روزنامه فکر جوان فرستاده بودم .  
 در این هنگام نمونه آنرا برای غلط گیری از  
 چاپخانه آورده روی میز گذاشته بودند . آقای  
 اشکوری آنرا بعنوان صورت کتابی برداشت و  
 چون آنرا یک قطعه شعر و اسم مرا زیر آن  
 دید از برادرم پرسید گوینده این اشعار پست



شما چه قرابتی دارد ؟ جواب داده شد برادر من است و آنکاء مرا معرفی کردند . آقای اشکوری با من گرم گرفت و بی مقدمه گفت : نسبت بشما ارادت غائبانه داشته‌ام و مقالات مسلسل شما را که در روزنامه فکر جوان ، در جواب آقای کسروی تبریزی تحت عنوان حدیث سعدی (۱) نوشته‌اید در تهران خوانده‌ام ، آقا باین مرد بیش از اینها بتازید ! »

باروی گشاده گفتم : از حسن ظن شما در باره خود تشکر میکنم و از اینکه مقالات من مانند شما خواننده‌ای دارد مفتخرم ، اما تاختن کار من نیست . آقای کسروی بتصدیق دوست و دشمن مرد دانشمند است و البتہ تصدیق میفرمائید با دانشمندان باید مباحثه علمی کرد و اشکالات را رفع نمود و نباید تاخت . بجای تاختن امر بفرمائید بقدر فهم خود مباحثه کنم و اگر احیاناً از برخی عبارات مقاله حدیث سعدی را تاختن استشمام شود باید متأسف باشم . از شنیدن این جملات آقای اشکوری قیافه خود را هوش کرده گفتم : « چه دانشمندی آقا ، چه مباحثه‌ای سخنان این مرد سرا یا یاوه است ! همه با او بدند ! »

(۱) فعلاً است که در دفع از سعدی نوشته شده و متأسفانه چاپ آن ناتمام مانده

من در پشت رادیو جواب او را دادم و بزودی يك مقاله خواهم نوشت كه تمام نوشته‌های او را باطل كند ؛ بر داريد كتاب شيعيگري او را بخوانيد، چيزها نوشته، ميگويد دين شيعه بي باست ، عزاداري نبايد كرد ، زيارت نبايد رفت . در اروپا بزرگان و رؤساء جمهور زيارت قبر سرباز گمنام ميروند . آيا قبر امام حسين از قبر سرباز گمنام هم بي اهميت تر است . مردم البته بايد زيارت بروند . . . . .

در اين هنگام ابتداء آقاي جم نژاد و سپس دو مهندس جواني كه در صدر مقاله از آنان ياد كرده‌ام بر حسب اتفاق وارد كتابفروشي شدند و همانجا ايستادند و گوش بستگان ما دادند .

گفتم ببخشيد در اينجا اندكي تند رفته ايد . من نميخواهم منكر توانائي بيان و قلم شما باشم و هر چند تاكنون شخصا نه سخنراني شما را پشت راديو شنيده و نه مقاله‌اي از شما خوانده‌ام و فقط در افواه است كه نام شما را شنيده‌ام . با اينحال فرض ميكنم كه در بيان و قلم همچاز كنيد .

در راجع به اصلاح دارید که کسروی قریب  
 پانزده سال است که بدون انقطاع بنویشتن  
 اشتغال دارد و تا کنون کتابهای فراوان نوشته و  
 در تمام شئون اجتماعی و مذهبی و علمی با دلیل  
 اظهار عقیده کرده و سخنان او در همه جا پراکنده  
 گردیده است از شما میپرسم بایک مقاله بایک  
 سخنرانی در پشت رادیو چگونه میتوان بر عقاید  
 او خط بطلان کشید؟ شما اگر خواهان پیشرفت  
 افکار او نیستید باید بایک نظر عمیقتر بکار او  
 بنگرید و امر را بسیار جدی تر تلقی نمائید .  
 از طرف دیگر اغلب انتقادات و ایراداتی که  
 او برشته تحریر کشیده ، حرفهای حسابیست و از  
 قدیم گفته اند حرف حسابی جواب ندارد و باید پذیرفت .  
 بعنوان مثال در همین کتاب شیعیگری که شما  
 بیاد آورده اید ، اگر نظریات او در باره اصل  
 و منشأ دین شیعه برای ما ایرانیان بدلالی  
 قابل قبول نباشد ، آنچه را که او راجع  
 بنا نمودندی این تظاهرات بی اعتبار مذهبی و  
 توسل به بقعه ها و قمه و زنجیر زدن و غیره نوشته که قابل  
 قبول است و باید پذیرفت و از روحانیون بزرگ

و آنگاه و با فهم کسی را ندیده یاد درجائی نخواهند  
 که با این قسمت از سخنان او مخالف باشد و البته  
 شما هم که شنیده‌ام و اعظ روشنفکری هستید ،  
 شایسته است که برای مردم روشن گردانید  
 که اسلام حقیقی از این پیرایه‌ها بدور است  
 و این کارها موجب بدنامی اسلام می‌گردد. مردمان  
 غامی و بی سواد از شما که در لباس روحانیت  
 هستید و عمامه بسر دارید بیشتر حرف می‌شوند  
 تا از ما که شاپو بسر گذاشته و کراوات بسته‌ایم ،  
 پس چه اندازه خوب است از این موقعیت استفاده  
 کرده با اسلام حقیقی خدمتی کنید و قرض دینی  
 خود را ادا نمائید و خدا و پیغمبر را خشنود سازید .  
 من با کمال خلوص نیت دست شما را می‌بوسم اگر  
 بشنوم که شما روزی بر بالای منبر خطاب به مستمعین  
 گفته‌اید : ای مردم در شهری نظیر این شهر رشت که اکثر  
 اهالی آن گدا و لغت و گرسنه هستند و بیمارستان و یتیم  
 خاناهای حسابی و موسسات عام المنفعه ندارد از این همه  
 روضه خوانی آوردن و نشستن و گریه‌های مصنوعی  
 کردن و هزارها و ده هزارها تومان پول خرج  
 نمودن چه حاصل ، این پولها را در راه خدا جمع

کتب و همت نمائید و موسسات عام المنفعه و مدارس بسازید و پیشرفت دنیا را در نظر بگیرید و این بساط عوام فریبی و تظاهر را بخاطر اسلام و محمد صلی الله برهم زید .

من شمارا و اعطی و ضیفه شناس میدانستم اگر در مجلس و عطی میگفتید : ای زارعین ، ای کسبه ، ای پیشه وران جزء ، که از این سال تا آن سال زحمت میکشید و مباح قلبی برای روز مبادا ذخیره میکنید و ناگاه بخیال آنکه زیارت کربلا شمارا بیست و اصل خواهد کرد ، بار سفر می بندید و زیارت میروید و در مراجعت لغت و تنگدست مینمایند ، آن ذخیره قلبتان را صرف توسعه معیشت خود کنید : زیارت باتنگدستی برای شما جایز نیست و نه تنها شمارا بیست نخواهد برد بلکه خدا و پیغمبر را از شمار و گردان خواهد کرد .

من مرید شما میشدم اگر در مجلسی با جرئت میگفتید : ای حاجیان و ای کربلائیان ! شما که سال گذشته بمکه و کربلا رفته اید و اکنون خود را بنده مقرب خدا میدانید ، آیا گمان دارید که تنها با کربلا و مکه رفتن کسی مسلمان بشمار میرود و خدا از آنهمه گناهانی که در این دو سه سال اخیر کرده اید و با احتکار مواد لازم

وبالا بردن عمدی قیمت اشیاء مردم را بدست و با ندادن مالیات خزانه کشور را تهی ساخته اید ، چشم خواهد پوشید ؟ بروید توبه کنید و پولپایی را که از این راههای نامشروع بدست آورده اید در راه صواب خرج کنید و از این بیعد بکوشید مالیاتها را بپردازید و قانون دان و وظیفه شناس باشید

و عظم سودمند امروز آن وعظی است که توده را بتکالیف اجتماعی آشنا نماید و وظیفه شناسی و اطاعت بقانون و مقررات کشوری را در آنان تقویت کند و از بسط و انتشار تظاهرات دینی بیجا و خجبات آور نظیر انجمن بازی و چهل منبر رفتن و توسل به بقعه ها و آوردن تعزیه زنانه و غیره و غیره که مناسفانه رو بتزاید نهاده است جلوگیری و تقبیح نماید و واعظی که اینگونه سخنان را رواج میدهد کردار را باگفتار توأم کند . بطور مثال شما که خود را واعظ روشنفکری میدانید از قبول دعوت بانیان روضه خوانی استنکاف کنید و روزی

بیست و سی مجلس نخوانید و از پذیرفتن اجرت  
 روضه خوانی ، که شما با جنابعالی و امثال  
 جنابعالی مبلغ گزافی برداشته میشود ، خودداری  
 نمایند . و فقط يك مسجد و يك منبر را بخود  
 اختصاص دهید و مردم را بدانجا دعوت کنید و  
 سخنانی را که برای دنیای امروز بکار میخورد  
 و مردم را روشن بین و کشور را بسوی ترقی  
 و تکامل می برد از زبان آورید .  
 اگر شما چنین کنید ، جامعه شما بچشم اعتبار  
 خواهد نگریست و شما را خدام و دلنواز  
 خواهد شناخت . آیا شما تا کنون چنین  
 کرده اید ؟ اگر کرده اید پس چرا نتایج  
 عملیات شما مشهود نیست و بلکه درست بعکس  
 آن شنیده و مشاهده میشود و اگر نکرده اید ،  
 تمنا میکنم بفرمائید از این فعالیت و از این  
 منبر بآن منبر رفتن شما - جز اینکه جیب خود  
 را پر سازید و ملت را بدبخت نمائید - چه  
 سودی تصور میکنید عاید جامعه شود ؟ و آیا  
 آنانیکه خیر و صلاح جامعه را میخواهند و  
 برای سعادت این ملت چاره جوئی میکنند و

ما یقیناً ایرانیان را نیز همسروش ملل زندقه گردانند، حق ندارند شما را از عمل بیهوده اتان باز دارند و در اذهان تمرکز دهند که شما خواهان خوشبختی جامعه نیستید و همه را فدای هوسهای خود می‌خواهید ؟

در پاسخ تمام این سخنان ، که من گمان می‌بردم با واعظ روشندلی می‌گویم ، آقای اشکوری گفت :

بگوئید ، باز هم بگوئید ، عجب مخالفتی با دینداری (!) نشان می‌دهید . تصور من در حق شما نوع دیگر بود . نه آقا مذهب از بین رفتنی نیست ، مخالفت نکنید !

آقای مهندس پیروز در اینجا دخالت کرد و گفت : بیخشید مگر بسخنان ایشان توجه نکرده‌اید ، صحبت در محو خرافات مذهب است نه در اصول عالیّه آن ، و البته هر کس که اندک فهمی داشته باشد باید با خرافات و تظاهرات و تعصبات بیجای مذهبی مبارزه کند . آقای اشکوری این هنگام بطرف ایشان رو نمود . من فرصت را مناسب دیدم و گفتم : از این قصور معذرت می‌خواهم ، آقایان را معرفی



میکنم. آقای فلان و فلان مهندس از دانشکده فنی  
 ایشان هم آقای جعفری از لیسانسیه در علوم ریاضی  
 آقای جعفری دنباله کلام را گرفت و گفت :  
 من از ابتدای بحث شما نبودم و نمیدانم از کجا  
 آغاز شده است اما از این صحبت های اخیرشان و  
 جواب آقای اشکوری استنباط میکنم. که آقای  
 اشکوری نمیخواهند تصدیق کنند که هر کاری  
 آنوقت مفید و شریف است که نفعی از آن  
 عاید جامعه گردد و نتیجه ای برای زندگانی  
 در این جهان، داشته باشد اگر با این نظر  
 بکار های مذهبیه و تظاهر اتی که بنام دین  
 امروز معمول است بنگریم، دانسته خواهد شد  
 که اکثر این کارها نه تنها هیچ نوع فایده ای برای  
 زندگانی در این جهان ندارد بلکه دارای زیانهای  
 بیشمار است و از سرعت پیشرفت در راه ترقی بسیار کاسته  
 میکند و جادارد ترك شود. غرض باید سودمندی هر  
 کاری را از نظر زندگانی در این جهان همواره نصب العین  
 قرارداد و اساساً بنظر من شایسته و عطاوار شاد کسی است  
 که عمل و عطاوارش را در شغل و نان دانی خود قرار  
 ندهد و راه معاش دیگر داشته باشد. آقای اشکوری که

حاضران را با افکاری مملو از افکار خود دیدنا گهان لپاس  
 خود را عوض کرد و گفت من همیشه افکار متجددان را تبلیغ  
 میکنم. از اینجا است که طبقه ذاکرین و وعاظ با من خصومت  
 میورزند. من در پشت رادیو سخنانی گفته ام که چون آقای  
 ادیب السلطنه شنید مرا تشویق کرد. نمیدانم  
 آقایان خیردارند یا نه که مرا زهر داده اند! تا آنجا  
 که نزدیک بود بمیرم. بتهران رفتم و معالجه  
 کردم مقالات من نیز در اطراف مسائل امروزیست  
 بهمین زودی سخنرانیهایم را که در پشت رادیو کرده ام،  
 مثل سخنرانیهای آقای راشد (۱) چاپ و منتشر خواهد شد  
 من جوانان دانشمند امروزی را دوست دارم و میدانم که  
 با غیرت و اهل فهم و درخور احترامند. من در اینجا از  
 سخن او استفاده کردم و گفتم: اگر این سخنان راست است  
 و در حقیقت شما جوانان دانشمند امروزی را دوست دارید  
 و احترام میگذارید پس چرا چنانکه شنیده شده،  
 شب گذشته در مسجد بادی الله، آقای مهندس کاظم  
 جفرودی استاد دانشکده فنی را بیاد فحش و ناسزا گرفتید

(۱) - اشکوری این سخنان را همه جا تکرار میکند تا خود را  
 محبوب و بزرگ جلوه دهد؛

اینکاش بقدر خردلی از منوریت جناب آقای ادیب السلطنه  
 و واعظ روشنفکر آقای راشد را، فارا نوه

و گفتید آنچه را که روا نبود در حق او بگوئید .  
 جواب داد : آقا این جوان واقعا بیدین است ؟  
 آیا شما مقاله آخوند های فتنه انگیز او را  
 که در روزنامه فکر جوان بچاپ رسیده خوانده اید  
 اگر نخوانده اید بخوانید تا بدانید من حق دارم  
 اورا بیدین بگویم ؟

غالب همشهریان عزیز که باروزنامه سروکار دارند  
 مقاله ای را که اشکوری بدان اشاره میکند و آن  
 را سند بیدینی آقای مهندس کاظم جعفرودی  
 میدانند خوانده اند و آگاهند که در آن مقاله فقط  
 به آن طبقه از آخوندهائی که زوظایف دینی خود  
 یافراتر می نهند بد ، زبانی رفته است و هیچگاه  
 آقای مهندس باسلام اهانت نکرده اند تا مستوجب  
 تکفیر باشند . دوزیر قسمتی از مقاله مذکور را  
 میاوریم تا خوانندگان پاکدل و منصف بخوانند  
 و حکمیت کنند و بدانند که دین دز نظر آقای اشکوری  
 همین آخوند بازیها است و کسیکه با آخوند بازی  
 مخالف باشد ، اگر هم هزار بار بیشتر از آقای  
 اشکوری به اسلام حقیقی دل بستگی نشان دهد باید اورا  
 بیدین گفت . این است قسمت حساس آن مقاله :

« مسئله آخوند بازی و تلقین اوهام و خرافات مذهبی که از طرف این طفیلی‌های جامعه میشود یکی از دردهای بیدرمان ملت ایران است جوانیکه در محفل اینان تربیت میشود و باستخاره و دعا زندگی میکند و یک هفته او را از انجام هر کاری باز میدارد چگونه میتواند هنرمندی برای جامعه ایران باشد. دنیای امروز دنیای کار و اراده و فعالیت است. ملتی که اوهام پرست بوده و شالوده زندگی و کار را متکی بر حوادث آسمانی و دست غیب و دعا میدانند در زمره ملل وحشی بوده و قرن‌ها از تمدن و تجدد دور میباشد پیغمبر اکرم (ص) کسب علم و کمال را از گهواره تا گور بر زن و مرد و قرض دانسته است. چرا این طفیلی‌ها پدران را از تربیت فرزندان منع کرده از دبستان و دبیرستان بد میگویند. این ریا کاران خود بر خلاف پیغمبر (ص) عمل میکنند. همه میدانند که فرق اساسی دبستان و دبیرستان با مدارس قدیم، در وجود بهداشت، نور کافی، اسلوب جدید آموزش و وسائل عملی برای فرا گرفتن مشکلات و معضلات علمی است که مدارس قدیمه بکلی فاقد

آنها بود . میزو نیمکت ، نور فراوان ، تخته سیاه  
 لوازم آزمایشگاهها ، تاریخ و جغرافیا و هیچیک از  
 اینها مخالف شأن مذهب نیست . قدر مسلم این  
 است که اصول عالی اخلاقی مذهب وایمان کامل  
 بخدا رافقط طبقه منورالفکر ، طبقه جغرافیا دان  
 و هیئت دان میتوانند درک کنند :

این طفیلی های جامعه و عناصر فاسد و وعاظ غیر  
 متمتع که خود هیچگاه اصول بهداشتی دین مبین  
 اسلام را بکار نمی بندند و از دهان آنها رایحه بد  
 بهشام میرسد و با آب کثیف خزینه ها ، دندان خود را  
 می شویند ، اینها چگونه میتوانند رهبران دین و  
 اجتماع باشند . این عوام فریب ها بستمعین خود  
 تلقین میکنند که برای موفقیت در امور جاری  
 که اصولا باید حاصل فکر و کار باشد چهل هزار  
 بار قل هو الله را تکرار کنند . هر کس هزار بار  
 چنین عملی را انجام دهد سر گیجه گرفته بدخلق  
 و عصبانی میشود . چرا باید دین بی آلابشی چون  
 دین اسلام را با این مزخرفات و اوهام کوچک  
 کرد ؟ «

اندکی پایین تر آقای مهندس بطور صریح

مینویسد : « ما منکر منجذ و نماز نیستیم ولی با هر گونه خرافات و اوهام مبارزه میکنیم »

هنگامیکه آقای اشکوری پرسید آیا شما مقاله آخوند های فتنه انگیز را خوانده اید یا نه ؟ جواب دادم : بلی خوانده ام ، مطالبی است که دلالت بر یبندیشی نویسنده کند در آن نمیتوان یافت . نویسنده در آن مقاله نه بخدا جسارت ورزیده ، نه برشول ، نه باسلام نه بروحانیون حقیقی ، بلکه از آخوند های وظیفه ناشناس و بی خبر بدگوئی کرده است .

گفت : چنانکه شنیده اید من هم جواب اورا بالای منبر دادم .

آقای جم نواد تذکر داد : این کار شما پسندیده نبود حق این بود که ایرادات و انتقادات خودتان را بصورت مقاله ای می نوشتید و برای روزنامه فکر جوان میفرستادید تا بطبع میرسد و خوانندگان هوشیار هر دو مقاله را میخوانند و قضاوت میکردند . نه اینکه از حدود وعظ دینی خارج شوید و بر سر جمع کشیری که مقاله آقای مهندس

چهرودی را نتوانده‌اند و از قضایا خبر ندارند  
 هر غیاب نویسنده ، زیادت پیدگومی و افتراء  
 و دشنام بکشاید

گفت : روزنامه فکر جوان پاسخ مرا بطبع نمرسانید ؟  
 گفت : چنین نیست ، بلکه انتظار میرفت که  
 بخصوص جوابهایی برسد و روزنامه خود را  
 حاضر کرده بود که آن جوابها را نشر دهد .  
 گفت : پس چرا مقاله « فلسفه روزه » را که  
 چندی پیش برای فرج فرستاده‌ام طبع نکرده‌اند ؟  
 بلی اصلاً مقالات دینی را در روزنامه فکر جوان  
 اجازه چاپ نمیدهند !

آقای جم نژاد گفت : فکر جوان يك روزنامه

اجتماعی و سیاسی است نه يك روزنامه مذهبی و  
 این حق برای هر اداره کننده روزنامه‌ای محفوظ  
 است که چنانچه مقاله‌ای را مناسب رویندید ،  
 چاپ نکند و جای اعتراض هم نیست « فلسفه  
 روزه » چه ربطی بجواب مقاله آخوند های فتنه  
 انگیز دارد ؟

اشکوری در اینجا به حالت انکار گفت :

فکر جوان روزنامه اجتماعی و سیاسی که بود ؟

من گفتم : هرچه تصور میکنید ، بکنید . فلذا که در باب  
 اهمیت فکر جوان و تمام مندرجات آن صحبت نمیکنیم .  
 انشاءالهی مقاله فلسفه روزه شاد در ماه رمضان آینده  
 چاپ خواهد شد ، تا مناسب روز باشد و بیشتر تاثیر  
 کند . در ضمن بعنوان توضیح میگویم که در فکر جوان  
 مقالات دینی تا کنون ، فراوان چاپ شده ، مقالات  
 آقای حسن نجفی و دیگران بر این مطلب گواه  
 است پس نگویید سکه نوشته های مربوط به مذہب  
 در آن روزنامه بطبع نمیرسد . بپر حال باین  
 پرسش هنوز جواب نداده اید که چرا بخلاف  
 ادعائی که راجع باحترام جوانان دانشمند دارید  
 به آقای مهندس کاظم جفرودی در مسجد بادی الله  
 تاخته اید ؟ گفت : او دانشمند نیست اگر دانشمند  
 بود در مقاله آخوندهای فتنه انگیز «علماء» نینوشت  
 و میدانست که کلمه «علماء» در عربی جمع است  
 و نباید «ها» بدنیال آن آورد . من بالای منبع  
 این مطلب را بپه گوشزد کرده و بسواد او را  
 مسلم نموده ام ؛  
 گفتم : نهایت بی انصافی کرده اید ؛ غرض ورزی



اگر حرف شمار است باشد بطور قطع آن غلط ؛ غلط چاپی است نه اشتباه نویسنده (۱) بر فرض جکه اشتباه نویسنده باشد ، آیا باید بدست آویز آن ، از آنهمه معلومات ریاضی وقتی او که در کشور ایران تقریباً حکم اکسیر را دارد صرف نظر نمود و او را بیسواد معرفی کرد ؟ چه بی انصافیت که کسی بآپیدا کردن يك اشتباه بسیار ناچیز ، بر اثر غرض شخصی ، از هزار محاسن بزرگ و صرف نظر نکردنی چشم پوشد .

گفت : اگر او معلومات ریاضی وقتی دارد من هم علم اصول میدانم !

گفتم اصول کجا و آن معلومات جهان پسند و بسیار سودمند کجا ؟ ایندو باهم قابل مقایسه نیست .

گفت : اصول مربوط بعلم فقه است ، آیا از اهمیت فقه غافلید ؟

گفتم ، هر چند فقه علم شریفی است ولی این دلیل نمیشود که « اصول » را با استناد ارتباط با فقه ، چنان مهم بدانید که از علوم عالیه ریاضی و فنون معلم بالاتر بشناسید و احیاناً با دانستن چند مبحث از آن در نزد عوام خودتان را ابوعلی سینا و دانشمندان

(۱) - ماهر چه جستجو و دقت صورت دیم در مقاله آقای مهندس « علماء » یافتیم .

حقیقی را بیسواد جلوه دهید ، بخصوص که با ظهور  
مشروطیت و وضع و رواج قوانین جدید ، علم فقه  
هم از آن اهمیت اولیه خود در افتاده است .  
گفت : من بهیچوجه مشروطیت و قوانین آنرا قبول  
ندارم ؟!

گفتم : پس میخواستید این اقرار را زودتر بر زبان  
آورید تا ما خود بخود دانسته باشیم بچه دلیل با  
دانشمندان علوم جدید و جوانان آزادیخواه مبین  
پرست و باغیرت امروزی ، دشمن هستید و در لباس  
شریف روحانیت کهنه پرستی را دامن می زنید . اینرا گفتم  
و چون وقت آن رسیده بود که برای ندرس بدبیرستانی  
بروم ، خدا حافظ کردم و از کتابفروشی خارج گردیدم



خوب یابند این بود جریان مباحثه ای که روز سه شنبه سوم  
بهمن ماه بین ما و اشکوری در گرفت ، و اعظ  
هیاهو طلب از اینکه جریان گفتگو ، او را  
باعتراف های بزرگی و اداشت و طرفی از تکبر  
ذاتی و بدخواهی او را معلوم کرد ، از ما کینه ای  
بدل گرفت و بجای آنکه انتباه حاصل نماید و از  
آن پس بر سر منبر از آزادی زبان سوء  
استفاده نکند و با تفتین و القاء شبهه ، قدر  
روحانیون حقیقی و روشنفکران و خدا شناس را در

انظار کم نسازد، یا لااقل مستعین را از جزئیات مباحثه بدرستی آگاه گرداند تا آنان بتوانند علت کینه رزی او را بدانند، سعی کرد از شب چهارشنبه چهارم بهمن ماه بیعد در مساجد بزرگ ما را باین عنوان که ناشر افکار آقای کسروی هستیم (۱) و با پیشرفت روحانیت مخالفت میورزیم بقول خود مضروب و مغفور سازد!

و این گزافگوئی هارا هنگامی با تهمت های ناروای دیگر توأم نکرد و بعد اهلاى شدت رسانید که شماره ۳۴۳ فکر جوان دوزوز بهد نشر یافت و سر مقاله این شماره که عنوان تصادم ترقی و ارتجاع داشت و بقلم دوست گرامی آقای رحیم صفاری بود، چون مبارزه با آخوندهای شیاد را نوید میداد، در جان او آتش افروخت. و بیش از پیش شعله ورش ساخت تا آنجا که خواندن فکر جوان را تحریم کرد! اینک قسمتی از آن مقاله:

» ..... مبارزه با نا کسانی که بنام دین و آئین مقدس اسلام ارکان اجتماع را متزلزل میسازند و با علم و تمدن دشمنی میکنند وظیفه

۱ بجای آنکه نوشته های کسروی را بخوانند و اگر جوابهایی دارند نویسند! اینگونه هوچیگری راه میاندازند

عموم روشنفکران است و آنانیکه در این مبارزه بر سیاه خرافات و طرفداران عوام فریبی و کهنه پرستی میتازند بی شك از مجاهدین راه ترقی و پیشرفت بشمار خواهند رفت . قبل از هر چیز باید متذکر شویم که سکوت چند ساله روشنفکران را در برابر انجام گسیختگی مستی آخوند نباید حمل بر ضعف و ترس آنان کرد . زیرا روشنفکران و جوانان پاکدل ایرانی هدف و منظوری جز پیشرفت افراد ایرانی و تقویت استقلال کشور و تأمین آزادی و سعادت ایرانیان ندارند و البته واضح است که پیشرفت يك ملت با تقویت فرهنگ و مبارزه با جهل و خرافات و تلقین احساسات فداکاری و از خود گذشتگی و اتحاد بین افراد ایرانی میسر خواهد بود و چون بدبختانه دستگاه عوام فریبی برخی از ملا نمایان شیاد که بخدمت ارتجاع کمر بسته اند با اید آل جوانان سازش ندارد بدیهی است این عدم سازش تصادمی را ایجاد میکند و هر تصادم مبارزه ای در پی دارد و چون تصادم نیروی علم و فرهنگ و ترقی با نیروی جهل و خرافات و عوام فریبی راجحتی میدانیم

پس بنا بر این دیربازود باید بهپارزه با گسانی که  
درینامه دین اسلام علناً بایشرفت فرهنگ و معرفت  
مخالفت میکنند شروع کرد . . . »

چون منظور من از نوشتن این سطور بیان علت‌های  
اصلی مخالفت آقای اشکوری و شناساندن نحوه تفکر  
کسیکه ذاعیه روحانیت دارد بود ، نه پاسخ دادن  
بتهمت‌های ناروای او ، این است که کلام را بهین جا  
خاتمه میدهم و از فرهنگیان دل آگاه و روشنفکران  
دلسوز و هیئت تحریریه فکر جوان و دوستان عزیز  
و فاضل آقای فریدون کوشا - آقای هادی  
بهشتی - آقای مسیح مسیحی ، ایسانسبه‌های دانشسرای عالی ،  
و آقای محمد صالح و آقای مهندس عزمی (نویسنده  
مقاله به‌ملا ما مندرج در شماره ۳۴۴ فکر جوان) و دیگران  
زبان و قلم ناتوانسته‌اند امر را برای دیگران روشن  
کرده و غرض رانی و عوام فریبی « آخوندقنه انگیز را »  
آشکار ساخته‌اند یا پیش از پیش خواهند ساخت بنام دفاع  
از حق تشکر میکنم و بالاینکه عصر ما عصری نیست که  
حربه تکفیر کارگر باشد یا پیروی از آقای کسروی  
ذنب لایعقل بشمار آید ، با اینحال معض اطلاع  
همشهریان عزیز با صراحت منیویسم ~~که~~ من

نه تا کنون با اصول عالیّه دین مبین - اسلام اهانت ورزیده  
 نه پیرو آقای کسروی بوده ، نه با روحانیون  
 خدا شناس و پاکدل و آگاه مخالفت ورزیده ام  
 بلکه همه وقت بشهادت نوشته ها و گفته های من و تمام  
 کسانی که از نزدیک با من سروکار داشته اند ، کوشیده ام  
 بقدر طاقت از دین و دینداران واقعی دفاع و حق  
 و حقیقت را از هر کس و از هر جا که باشد رواج دهم  
 و مناسب مقام میدانم ترکیب بندی را که چهار سال  
 پیش بنام خدا گفته و در سالنامه دانشسرای عالی نیز  
 بچاپ رسیده و گواه ستایش قلبی من بخدای دادگراست  
 در اینجا بیاورم .

رشت - بهمن ماه ۱۳۲۳



## خدا

اندر آن هنگام بدبختی که دست  
 از همه حیلت زهر دامن گسست  
 گسردش ایام ، ابواب نجات  
 از همه جانب بدست قهر بست  
 زورق امید در بهر حیات  
 از فشار تند طوفانی شکست  
 آخرین اندیشه شد خام و تپاه  
 آخرین باور ، زیاری شست دست  
 راست از درماندگی چو کوی گودکی  
 کو ببینند در برابر شیر مست  
 گر در این هنگام زی گردون رود  
 ناله ای از دل چنان کاندر خور است  
 ناگه بان دستی در آید از نهان  
 آورد بر سد مشکلات شکست  
 هده های کار بگشاید ، ز لطف  
 مرهمی بنهد بزخم دل که خست  
 هیچ دانی این بد قدرت گراست ؟  
 بی گمان از خالق عالم خداست  
 نیمه شب هرگز گشودی دیدگان  
 خفته در مهتاب ، از خواب گران ؟  
 دیده ای ؟ - بیند همه کار زمین  
 با هزاران چشم روشن آسمان ؟

رفته ای بر مه بنیروی خیال  
 تنها بدانی نیک احوال جهان ؟  
 دیده ای بس ما در شب زنده دار  
 ناظر فرزند بیمار و توان ؟  
 دیده ای بسیار دلپسای نزنند  
 خون فشان از فرقت آرام جان ؟  
 دیده ای آوارگانی اشک ریز  
 آرزومند دیار و خانمان ؟  
 دیده ای در کنج زندانهای تار  
 بیگناهی فراوان ، در فغان ؟  
 دیده ای افزون ز احصاء تیره بخت  
 گشته از آلام گیتی ناتوان ؟  
 آنکه بخشد بر چنین دلها سکون  
 هست دانای قدیم رهنمون  
 صامعی عمیری به رنج آرد بسر  
 تا نهد از خود یکی نیکو اثر  
 خواب و خور بر خوبستن سازد حرام  
 عاشقان را نیست آری خواب و خور  
 هر چه بتواند بفکر و ابتکار  
 آن اثر را بهره بخشد از هنر  
 چون بیایانش رساند ، نا مراد  
 زین جهان درد و غم گردد بدر  
 شا هکبارش افتند اندر گوشه ای  
 از چنان گنجی نیابد کس خبر



ماهها و سالها و قرن‌ها  
 همچنان پنهان بماند از نظر  
 ناگهان روزی عیان گردد چو مهر  
 صنایع گمنام خود سازد سمر  
 زانکه ممکن نیست کاندرا این جهان  
 رنج های بی ریا گردد هدر  
 آنکه دارد پاس زحمت قرنها  
 ذات حق باشد که نپذیرد فنا  
 آفرینش نیست بی صنایع بکار  
 بی گمان دارد یکی پرور دگر  
 یک یک اجزاء این عالم بود  
 هستی حق را دلیلی آشکار  
 مور کوشای ضعیف دانه یسار  
 عند لیب نغز خوات بر شاخسار  
 گلبن طنابز دائم عشوه گر  
 سبزه فیروزه فام مرغزار  
 بحر ناپیدا کران موج زف  
 کوه سراسپید بر جای استوار  
 آبشار نغمه خوات دلنواز  
 چشمه زی بحیر ، نالات رهسپار  
 آسمان بی کوران نیل فام  
 اختراعات روشن شب زنده دار  
 مهر پرتو افکن گیتی فرور  
 و آن مه تابنده اندر شام تار  
 این همه گویند عالم را خداست  
 ( طاعتی ) انکار از عاقلی خطاست

## — یادداشت —

میدانم پس از نشر یافتن این دفتر ، اشکوری هیاهوی تازه ای برپا خواهد کرد و ما را که در حقیقت هزار بار از او مسلمانه تر و بحال اسلام دلسوز تریم ، در نزد عوام بیش از پیش جهود و برهه‌ئی و بت پرست و پنهانی و -لاصه هر چیز که بنظر او بد آید معرفی خواهد نمود و همانجا سبکسرانه خواهد گفت که من آن اندازه مهم هستم که در پیرامون گفته‌های من رساله مینویسند ! اما باید بدانند که این سخنان تنها آندسته از مردم را فریب خواهد داد که خدا در حق آنان گفته : **عوام کالانعام بل هم اضل و گرنه** روشتدلان و آگاهان این شهر هم مرا میشناسند و هم اورا ، هم از کار من آگاهند هم از کار او .

من اگر نام اشکوری را در این دفتر یاد کرده‌ام از جهت اهمیت او نیست ، بلکه خواسته‌ام یکی از مسببان و برانی و تیره بختی و فساد اخلاق این شهر را با اسم و رسم شناساننده و خاطره‌ای از این هیاهوهای بی‌معنی که بظاهر بنام دین ولی در باطن برای استفاده جونی و کندن جیب خالق خدا ، از طرف یک آخوند هوسباز و آشوب طلب بلند شده است گذاشته باشم . خدا را سپاس می‌گذارم که بمن آن اندازه از شهامت و شرف نفس و اطمینان خاطر و قوت قلب عطا فرموده است که در بیان حق و بالا بردن شأن حقیقت از غوغای عوام و جار و جنجال عوام فریبان هراسی بخود راه ندهم .

تهیه نسخه الکترونیک:

باقر کتابدار

[farsibooks@gmail.com](mailto:farsibooks@gmail.com)

کتابهای رایگان فارسی

<http://www.persianbooks2.blogspot.com>